

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۵ می ۲۰۱۱

تجارت خون "آی.اس.آی"

با

"سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۶

ششم: نقش پاکستان در حفاظت و قتل اسامه بن لادن:

هرچند امپریالیزم جنایت گستر آمریکا همان طوری که گفته آمد به خاطر احیای غرور پایمال شده و دفع تحقیر های ناشی از شکست های پیهم اکنون با بیشرمی تمام ادعا دارد که گویا نابودی بن لادن کار مستقلانه "تیم های مرگ" آن کشور می باشد، مگر شواهد و دلایلی وجود دارد که عکس آن را نشان داده، ثابت می سازد که پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور به علاوه آن که در تمام این مدت بن لادن را در آغوش خود حفظ نموده بودند، وقتی منافع آنها ایجاب کرد بدون کمترین تأملی قتل وی را به وسیله سربازان امریکائی و چه بسا کماندو های پاکستانی عملی نموده اند. چه هر گاه از همان آغاز بن لادن زیر چتر حمایت ارتش پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور یعنی "آی. اس. آی" قرار نمی داشت، با معرفی که امپریالیستها خود از وی به عمل آورده اند، و او را به مثابه مغز متفکر یکی از دهشتناکترین سازمانهای تروریستی در سطح جهان موقعیت داده اند، الزاماً وی می بایست از تدارک نکات آتی غفلت نمی کرد:

۱- طبق ادعا هائی که در این اواخر صورت گرفته، گویا بن لادن و اعضای دیگر آن خانواده به خاطر رعایت مسایل امنیتی حتا زباله ها و کثافات را نیز در داخل خانه با سوختاندن آنها از بین می بردند، تا نکند توجه کسی را جلب نموده و با آزمایش آن کثافات که گویا مدفوع آنها را نیز شمال می شد به هویت آنها پی نبرند. صرف نظر از این که چنین ادعائی را تا چه اندازه می توان مقرون به حقیقت دانست زیرا چنین برخوردی در کشوری مانند پاکستان، به مانند آن است که کسی در سرچوک کابل "جار بزند" که من نیستم و موجودیت خودش را خودش تکذیب نماید و از همه مردم بخواهد تا به چشمان شان اعتماد ننموده فقط به صدای وی باور نمایند؛ قبول چنین ادعائی حد اعلاى احتیاط کاری طرف را می رساند.

در صورتی که نامبرده واقعاً چنان محتاط و دور اندیش بوده و از طرف دولت پاکستان و نهاد های متعدد آن حمایت نمی شده و یا به عبارت دیگر مسؤلیت تأمین امنیت خود و خانواده اش را سازمانش به عهده داشته است، چطور ممکن است کمترین دغدغه خاطری در ذهن وی برای روز مبادا خطور نکرده باشد تا:

- در عوض جمع نمودن یک لشکر دست خالی، حد اقل چند میل تفنگ را در خانه جا به جا نماید تا در وقت لازم بتواند از آنها استفاده نماید،

- با در نظر داشت آن که بناء به ادعای امپریالیزم امریکا القاعده ده ها تن متخصص برای ساختن مواد منفجره و بمب هائی که هریک با شیوه دیگری می تواند مورد استفاده قرار گیرند، در اختیار داشته و می توانستند در فضای کاملاً آرام تمام آن خانه را برای روز مبادا مین گذاری نموده، قدم به قدم آنجا را با بمب هائی که از راه دور منفجر می شوند، به یک مسلخ مبدل نمایند، کدام عاملی به غیر از اطمینان بیش از حد به امنیت شان از ناحیه دولت پاکستان، القاعده و رهبری آن را از چنین تدارکی باز داشته است.

- یکی از ابتدائی ترین و اساسی ترین اصول زندگی مخفی آن است که نه تنها در ظاهر امر هیچ چیز قابل توجهی در اطراف فرد و یا افرادی که زندگی مخفی دارند و جود نداشته باشد- موجودیت دیوار های بلند در اطراف خانه، استفاده از سیم های خاردار و کمره های مدار بسته؛ بیشتر از آن که بتوانند نقش حفاظتی بازی نمایند در چنین حالاتی می تواند به معنای اعلام و معرفی محل زیست فرد و یا افراد مهم به شمار روند- بلکه در محل زندگانی یک فرد مخفی که همیشه خطر لو رفتن، درگیری با پولیس و اشغال محل زیست به وسیله پولیس وجود دارد به صورت قطع اسناد و مدارک اعم از یک پارچه کاغذ و یا یک قطعه عکس نباید وجود داشته باشد تا چه رسد به موجودیت انبوهی از اسناد و فلم که هریک می تواند به تنهایی ابعاد ضربت را چند چند گسترش دهد.

- در چنان محلی با چنان اهمیتی، هرگاه پای تضمین امنیت خانه از طرف ارتش پاکستان و "آی. اس. آی" در میان نمی بود، باید اعضای القاعده را جمعی دیوانه بدانیم که هیچ گونه راه فراری- تونل- در آن تدارک ندیده اند.

- به همین سان در صورتی که تضمین امنیت به وسیله دولت پاکستان صورت نمی گرفت، صرف نظر از آن که چنان محلی را نمی تواند هیچ انسانی حتا اگر از هوش متوسطی هم برخوردار باشد، انتخاب نماید- موجودیت یک قطعه عسکری در کنار محل زیست می تواند همیشه امکان اشتباه در تشخیص بین دوست و دشمن را به وجود آورد- نمی تواند بدون در نظر داشت یک کمر بند امنیتی در اطراف خانه برای حالات اضطراری متصور باشد.

- از همه گذشته به استناد گزارشات متواتری که از همان آغاز حمله ارتش امریکا بر افغانستان منتشر شده است، بن لادن از لحاظ صحی وضع خوبی نداشته با از کار افتادن گرده هایش به مراقبت دایمی کلینکی نیازمند بوده است. چه به استناد همان گزارشات، گرده های بن لادن دیگر ظرفیت تصفیه خون را قسماً از دست داده بود که می بایست در آغاز به وقفه ها و بعد ها به صورت مرتب خون وی عوض می گردید. حال اگر بپذیریم که القاعده قادر شده بود با فرستادن یک داکتر متخصص و اقامت دایمی وی در کنار بن لادن، مشکل پرسونل طبی را حل نموده باشد، و از طرف دیگر با امکانات سرشار مالی که دارا بودند و هستند، دستگاه های لازم برای انتقال خون را نیز تهیه نموده بودند، - با آن که در عکسهای اتاق خواب بن لادن آن وسایل دیده نمی شوند، مگر موجودیت بعضی نل ها در اطراف تخت این امکان را تقویت می نماید که بعد ها انتقال خون در همان محل خواب انجام می یافته است و وسایل را "تیم مرگ" با خود برده اند تا مردم به ماهیت "قهرمانان جدید امریکا!!!" پی نبرند- باز هم می ماند تهیه حد اقل ۱۰ لیتر خون در هفته. این درست است که در پاکستان فقیر، خریدن خون نه تنها دشوار نیست بلکه شاید بتواند آسانتر از خرید کچالو و پیاز نیز به شمار رود، مگر نباید فراموش نمود که خون گوشت و کچالو نیست که بتوان آن

را از دکان هر قصابی و یا ترکاری فروشی تهیه نمود، بلکه معاینات قبلی به منظور تثبیت نوعیت گروپ خون، و از جمع هزاران متقاضی فروش تنی چند را مساعد تشخیص دادن باز هم کاری نبود که در دراز مدت بتواند بدون اطلاع استخبارات پاکستان عملی گردد.

با در نظر داشت نکاتی که در فوق تذکار یافت، مسلم است که دولت پاکستان از ابتداء در جریان اقامت بن لادن در آن محل قرار داشته و مسؤولیت امنیت و حفاظت از آنجا را نیز ارتش پاکستان به عهده داشته است ورنه بعد از آنهمه درگیری و موجودیت به اصطلاح "یک مشت زن و بچه" در آنجا سرانجام امپریالیزم جنایت گستر امریکا از موجودیت یک میل "کلشینکوف" در خانه یاد آوری نمی کرد.

آنهایی که به طرز زندگانی مردم پاکستان آشنائی دارند به نیکوئی می دانند که از گذشته های دور بدین طرف داشتن یک و یا چند میل تفنگ در خانه یک فرد متوسط الحال چیز بسیار نادر و غریبی نبوده تا چه رسد به یک خانواده دارا و ثروت مندی که دیوار های خانه اش را با سیم خاردار و کمره های مدار بسته حفاظت می نماید، این امر به دنبال تجاوز شوروی بر افغانستان که در نتیجه آن صد ها هزار میل "کلشینکوف" از مصر، اسرائیل و چین به پاکستان آمد، موجودیت اسلحه را در پاکستان بیشتر مروج ساخته، کمتر خانه ای را اکنون می توان در صوبه سرحد، پنجاب، سند و یا صوبه بلوچستان یافت که یک الی چند میل سلاح در آن وجود نداشته باشد. بر همین مبنا هم که شده می توان با قاطعیت حکم نمود که هرگاه مسؤولیت امنیت و حفاظت آن خانه به دوش دولت پاکستان نمی بود، در آن خانه با اهمیتی که داشت می شد یک زراد خانه کامل را نگهداری نمود نه این که یک "کلشینکوف" عادی که بیشتر برای ترساندن همسایه می توانست مورد استفاده قرار گیرد تا در یک امر حیاتی و مهم. مهمترین نکته ای که دلالت به همکاری کامل دولت پاکستان در انجام این عملیات می نماید، جریان جنگیست که به قتل بن لادن انجامید.

صرف نظر از آن که به گفته "Sohaib Athar" یک تن از باشندگان پاکستان که گویا بر حسب تصادف و به منظور یک مسافرت تفریحی و به خاطر دوری از زندگانی در شهر های بزرگ، آخر هفته اش را در "هیبت آباد" گذرانیده و تقریباً تمام جریان را به صورت زنده از طریق "تویتر" گزارش داده است، حتا قبل از ظهور هلیکوپتر ها در فضای "هیبت آباد" پولیس پاکستان به وسیله بلند گوهای سیار به مردم محل گوشزد می نمودند تا به علاوه آن که از خانه های شان بیرون نمی شوند، چراغ های منزل را نیز خاموش نمایند، داستانسرای های گونه گونه ای که از طرف مقامات امریکائی عامدانه و با برنامه و به منظور تقدیم کوهی از معلومات غلط و ناقص به منظور بی اعتبار ساختن رگه هائی از معلومات صحیح ارائه شده می رساند:

- قبل از آغاز عملیات هلیکوپتر ها بیش از یک ساعت بر فضای محل پرواز مراقبتی داشته اند.
- در تمام خانه فقط یک میل تفنگ وجود داشته است.
- از جمع چهار مردی که در آن خانه به قتل رسیده تنها یک تن مسلح بوده است.
- وقتی هلیکوپتر بر زمین نشست، مردانی که از آن بیرون آمده با زبان پشتو با مردم مکالمه می نمودند.
- به غیر از آن چهار مرد بی سلاح، دو زن و یک طفل نیز در جریان عملیات "قهرمانان جدید امریکا!!!" به قتل رسیده اند.
- جریان عملیات بناء به ادعای مقامات امریکائی در کل حدود ۴۵ دقیقه و به گفته آقای "اطهر" بیش از دو ساعت دوام نموده است.

آنچه در تمام این عملیات اساساً به چشم نمی خورد چگونگی نفوذ "تیم مرگ" در داخل منزل است. تا جایی که شهود عینی مانند آقای "اطهر" گزارش می دهد هلیکوپتر ها سربازان خود را با نشستن بر روی زمین پیاده نموده اند، نه این که "دیسانت" نموده باشند.

سوالاتی که در این مورد به وجود می آید می توانند قسماً قرار آتی باشند:

- وقتی فردی با آن اهمیت در چنان محلی زندگی می نماید، سرنشینان خانه هرگاه به دل پری دولت پاکستان در آن خانه اقامت نداشته اند، چطور متوجه قضیه نشده، باتدارک امنیتی و جنگی اگر نمی توانستند به نجات بن لادن توفیق یابند حد اقل چند تن از مهاجمان را به قتل نرسانیدند.

- چون قبل از حمله یک ساعت پرواز صورت گرفته، میرهن است که آن پرواز توجه افراد خانه را با آدم مهمی که در آنجا زندگی می نمود جلب و امکان "دیسانت" را به صورت مطلق مرفوع می ساخت. چه عمل "دیسانت" حتا اگر در پناه آتش قوی هم صورت گیرد، نمی تواند خطر مرگ را از سربازان "دیسانت" کننده دور نماید، به خصوص وقتی کس و یا کسانی به قصد مقابله در انتظار آنها باشد تجربه جنگی نشان داده است، که "دیسانت" کننده به مانند گنجشک خانگی در مقابل کشیک دهنده بی دفاع می باشد.

- وقتی "دیسانت" صورت نگرفته است، بدان معنا است که سربازان از بیرون محوطه به داخل نفوذ نموده اند، سلامتی تمام دیوار ها، حدس آن که سربازان به زور داخل منزل شده باشند را کاملاً منتفی می سازد. پس یگانه راهی که باقی می ماند، سربازان باید از درب منزل عبور نموده و با کشتن محافظ مسلح که از قضا فقط همان یک نفر مسلح در تمام خانه بوده است، داخل عمارت شده منزل به منزل در پناه تیر اندازی متراکم جلو رفته هر جنبه ای را بدون آن که بدانند مسلح است و یا نه از بین برده باشند.

در همین جا بی مناسبت نیست تا از زنده یاد "مجید کلکانی" یک نکته را تذکر دهم. از تصادف در یکی از روز ها که تیمی از رفقاء به غرض انجام مأموریتی عازم حرکت بودند، زنده یاد "کلکانی" مسوول آن عملیات را به دقت بیشتر دعوت نمود. آن هم رزم که امروز جای وی نیز بین همزمانش خالی است، در عین حالی که می خواست اهمیت آن عملیات را پائین بیاورد، شناختی را که از نهبانان محل داشت در میان گذاشته گفت: من آنها را می شناسم آنقدر ترسو هستند که پیش از جنگ مثل مرده دراز می کشند.

زنده یاد کلکانی بدون آن که شناخت آن هم رزم شجاع ما را زیر سوال ببرد، افزود:

اندیوال جان، تذکر من هم به همین علت است که آنها ترسو هستند، تو باید تا حال متوجه شده باشی که آدم ترسو زودتر فیر کرده و زود تر آدم می کشد، تا یک انسان شجاع.

- این که آنها چگونه به داخل خانه آنها بدون مقاومت راه یافته اند هرچند تا حال افشاء نشده مگر این قلم بنابر تجارب رزمی شخصیی که در چنین مواردی دارم می توانم با قاطعیت حکم نمایم که درب منزل در آن وقت شب به اعتبار افراد "آی.اس.آی" و رفت و آمدی که همیشه بین آنها و اهل منزل وجود داشته است باز شده است، ورنه هیچ تفسیری نمی تواند برای باز شدن در منزل و از آن مهمتر آغاز عملیات در آن وقت شب که هنوز همه بیدار بودند و در صورت داشتن اسلحه می توانستند از خود مقاومت نشان دهند، صورت بگیرد.

- تجربه نشان داده که برای انجام موفقانه عملیاتی از آن نوع ساعت ۱۰ و نیم شب هیچ زمانی، بهترین وقت به شمار نمی رود چون به علاوه آن که افراد موظف و "پیره داران" بیدار اند، متباقی افراد نیز بیدار بوده و می توانند سنگر مقاومت علیه مهاجمان را داغتر نمایند. به خصوص وقتی یک ساعت قبل از آن پرواز های مشکوک هم در فضاء وجود داشته باشد، افراد بیدار در حالت آماده باش کامل قرار خواهند گرفت.

- هیچ بعید نیست که انتخاب ساعت ده و نیم شب، وقت دایمی ملاقات افراد "آی.اس.آی" و ساکنان خانه نبوده باشد. تا از یک طرف با گذشتن پاسی از شب اطراف خانه خلوت باشد و از طرف دیگر اهل خانه نیز هنوز به خواب نرفته باشند.

- آینده این حدس را به اثبات خواهد رسانید که "تیم مرگ" اگر همه از افراد ارتش پاکستان نبوده اند، حد اقل تنی چند از معتمد ترین افراد و شناخته شده ترین افراد برای اهل خانه را با خود داشتند، آنها به احتمال اغلب یا بر پایه همان شناخت و یا هم رد و بدل نمودن رمز شناسائی داخل منزل شده اند و با کشتن افراد به پیشروی خویش ادامه داده اند.

- این که اولین فرد و یا نگهبان منزل به وسیله اسلحه گرم کشته شده باشد، باز هم جای سؤال دارد چون در آن صورت سروصدا می توانست زمینه مقاومت افراد دیگر را مساعد نماید. هرچند با دستان خالی، ایستادگی در مقابل یک "تیم مرگ" و تا دندان مسلح که از ترس مفرط بر اطفال هم فیر می نمایند، نمی تواند آسان باشد.

- این که در تمام عملیات حتا با وجود سقوط یک هلیکوپتر، مهاجمان هیچ تلفاتی نداشته اند باز هم می رساند که هیچ نوع جنگی در میان نبوده، یک طرف به اساس خیانت ارتش پاکستان و برتری تخنیکی تسلیحاتی فقط می زده و طرف دیگر با سینه از گلوله های داغ استقبال می نموده است.

ادامه دارد